

## فلسفه تاریخ و اجتماع



ابن خلدون - سید جمال الدین مشهور بافغانی

«۳»

ابن خلدون در قرون وسطی مانند کانت بود ، سید جمال الدین مشهور بافغانی هم از چند جهت شبیه ابن خلدون بود، زیرا هر یک از آنان دروس اسلامی را آموختند، سپس بر استادان خود در حکمت و فلسفه تاریخی و اجتماعی و سیاسی برتری یافتند، مسلمانان را تشویق نمودند تا مطالعه و دقت نمایند، از حقایق زندگی بهره مند گردند، هر دو دانشمند نامی سرگرم سیاست شدند و در راه بیداری مسلمانان نهایت کوشش بکار بردند .

با وسعت مشرب و گشاده روئی در آمیزش با مردم خوش برخورد بودند ، قلبی پاک و مزاجی تند داشتند و در حل مشکلات کاربرد بودند .

ابن خلدون و سید جمال الدین برای دزك تعلیمات اسلامی مستقلا از راه اجتهاد زحمت کشیدند، از تقلید و پیروی کور کورانه دوری جستند، در مسائل دین و مذهب مجتهد بودند، توجه دقیقی داشتند که مابین اصول درست اسلامی و پایه های علم اجتماعی وفق دهند، تا در اصلاحات شئون و انتظامات احوال اجتماع اثرش بارز گردد، بدون محافظه و ریاکاری با اوهام و خرافات، تقلیدهایی که بنام دین و مذهب نامیده میشود مبارزه کردند، در بسط دیانت پاک اسلامی کوشیدند ولی دشمنان و

بدخواهان و حسودان در هر گوشه و کنار، در هر کوی و برزن، در هر شهر و دیار و در دربار شهر باران علم مخالفت و هو و تکفیر بر اه انداختند. و اشریعتا گویان این خلدون را کافر پنداشتند!!

اوضاع و احوال ابن خلدون در غرناطه، فاس، تونس، قاهره، در مدت پنج قرن بسیار شبیه است با احوال و آثار سید جمال الدین مشهور بافغانی!!

زیرا سید جمال الدین در هر یک از شهرستان های کابل، تهران، قاهره، اسلامبول چون درس های دقیق فلسفه تاریخی و اجتماعی و سیاسی را بگروهی از بهترین شاگردان خود « که بر گزیده ترین دانشجویان دانشگاه بودند » ایراد میکرد، گرفتار روحانی نمایان خشک بود!! ابن خلدون در تونس نیز هم چنان گرفتار آخوند نمایان مقدس نما شد و محسود آنان گردید! چرا که مردم باو توجه داشتند!! دانشجویان مراکشی بحوزه درس وی میشتافتند!! و بسخنان و آراء ابن خلدون مترنم میشدند؟! تا آنجا که عالم نمایان کهنه پرست در نزد حکمران تونس بشکایت رفتند، درباره حکیم اجتماعی زبان بید گوئی و افتراء دراز کردند پادشاه اسپانیا با بن خلدون پیشنهاد کرد که در نزد او باشد، شیرینی ولذت زندگانی را بهترین روشی بچشد، بقیه عمر را بکامرانی و کامیابی بسربرد، حکیم بزرگ اجتماعی زیر بار نرفت!! همچنان سلطان عبدالحمید خلیفه عثمانی بسید جمال الدین پیشنهاد کرد، از سیاست دوری گزیند، با ناصر الدین شاه قاجار مخالفت و مقاومت نکند، یکی از زنان حرمسرای خلیفه بزرگ عثمانی را بزنی اختیار کند. در یکی از کاخ های با شکوه اسلامبول بخوشی و شادکامی زندگانی را بسربرد!!

سید در پاسخ شاه عثمانی گفت، هر گاه این پیشنهاد را بپذیرد. همه تعجب خواهند کرد! و این زمانند آنست که دانشمندی بزرگ و روحانی که به پارسائی مشهور است همراه شاگردان خود بنام هوا و هوس بخرابات شتابد، باده گساری کنند، دست افشان شوند، پای کوبان گردند، کوس رسوائیشان را بر سر بازارها نوازند.

ابن خلدون در مصر وفات یافت، در گورستان صوفیان بیرون دروازه مصر دفن شد، قبرش ناشناس در ردیف آرامگاه های کهنه و فراموش شده بود، هم چنان

سید جمال‌الدین در اسلامبول غریب‌مرد، درمزار شیخ‌الر دفن شد، هر گاه یک جوان مرد آمریکائی آرامگاهی برای سید نمی‌ساخت، نشانی از او نمی‌ماند، آری مقام و رتبه سید در ردیف حکیم بزرگ اسلامی ابن‌خلدون میباشد.

ابن‌خلدون ستاره درخشان جهان علمی اسلامی است در سخت‌ترین روزگار میزیست، آن‌کو کب‌فروزان در افق تاریخ سیاست و اجتماع قرون وسطی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود!! زود خاموش شد، فیلسوفی مسلمان و بلند همت بود، نسبت بدین ملت اسلام دل‌بستگی داشت، شور و عشق فراوان در بیداری مسلمانان داشت، میدید که بیگانگان از وسط آسیا تا شمال آفریقا و غرب اروپا، دولت‌های مغولی و ترکی و بربری تشکیل میدهند، بمسلمانان فشار وارد می‌سازند خود شخصاً آن‌کشورها را از اشبیلیه در مغرب تا حجاز، از مشرق تا دمشق سیاحت کرد، بچشم خرد امیر تیمور گورگانی را دید که بسوی سوریه حمله‌ور گردید «بترو» اسپانیولی را هم در غرب دید که مهبای حمله به غرناطه، آخرین کشور اسلامی در آندلس بود. حوادث و انقلابات تاریخی و تحولات اجتماعی را ابن‌خلدون با چشم خود دید، که چگونه جهان اسلامی در خواب گران فرورفته بود، در غرقاب تیره‌روزی دست و پا میزد، با دقت و توجه دانشمندانۀ اوضاع و احوال مسلمانان را بررسی مینمود، برای آئینه عبرت آیندگان و حقایق زندگانی تاریخ نوشت. مقدمه دانشمندانۀ بر آن کتاب تالیف نمود، شاهکار جاودانی از خود بیادگار گذاشت، بدان‌شجویان هوشمند درس میگفت روانهای خشک و جامد را بیدار ساخت، آنان را برای خدمت اجتماعی و سیاسی و علمی تربیت نمود، ولی برخورد مردم با ابن‌خلدون خوب نبود!! کمتر توجه بسنخنان و پندهای حکیمانۀ او داشتند، آن‌مشعل‌فروزان علمی خاموش گردید، حکیم بزرگ اجتماعی دیده برهم گذاشت، چشم از این سرای فانی برداشت، از تاریکی اجتماع و محیط خسته‌کننده ویاس‌آور ناکام گردید، جهان علمی اسلامی دیگر چنان جنبش علمی‌فروزان را بخود ندید!!

پس از پنج قرن که از وفات ابن‌خلدون گذشت بعقیده نگارنده این‌سطور آن روح درخشان علمی و حمیت اسلامی در سید جمال‌الدین مشهور بافغانی تجلی

کرد باردیگر مشعل فروزان علمی اسلامی درخشید، جهانیان نبوغ رادمرد بزرگ شرق نزدیک را دیدند.

سید چشمان خود را باز کرد، از هر سو پیکر عالم اسلامی را چون مرده‌ای متحرك دید، آنچه را که پنج قرن پیش ابن‌خلدون بعشقم خویش دیده بود، سید هم دید که همه مردم بخواب رفته بلکه مرده‌اند!؟

تیمورلنگ را در سیمای عبدالحمید عثمانی دید، پتر و اسپانیولی را در چهره بزرگان سیاست اروپا نظر کرد، گوئی سید از آرامگاه ابن‌خلدون برخاست، هدف زندگانی او مسافرت، گردش و سیاحت بود!!

سید شرق و غرب جهان را سیاحت کرد. بمکه، مصر، تهران، اسلامبول، روسیه، پاریس، لندن و برلن شتافت. او میدید که از جهتی زندگانی و کلامانی است، از سوی دیگر مرگست، از یک سو اعتماد بنفس، از طرفی قناعت، کوشش و طمع، از یک طرف نادانی و سستی، از آن طرف کوشش و دانائی است!! از طرفی پارسائی و پرهیز کاری است!! آن روحانی نما در مصر، شیخ الاسلام در اسلامبول با سید مخالفت مینمودند هم‌چنان در تونس، قاهره پنج قرن پیش از این با ابن‌خلدون مخالف بودند، آری میتوان گفت تاریخ تکرار میشود!!؟

گویا ارمیای نبی است، با خدای خویش راز و نیازی دارد، سید جمال‌الدین میگوید: گریه‌ام بر گذشتگانست!؟ زنده باد پیشینیان!! کج‌جارتند سرچشمه‌های رحمت و پدران مهربان و مشفق ما!؟ کج‌جارتند بزرگان مروت، شیر مردان نیرومند، در سختی و فشار تحولات اجتماعی و سیاسی فولاد آبدیده بودند!؟ ای بهترین مردم مردم باستانی برای امر بمعروف و نهی از منکر جنبش نمودید، برای دریافت حق و حقیقت قیام کردید، کج‌جارتید!؟ چه شدید بزرگان دین و دانش، بعدل و داد رفتار می کردید. با حکمت و تدبیر خردمندان پایه‌های ملیت را برپا ساختید کج‌جارتید!؟ آیا از گورستان خود مینگرید که فرزندانان چگونه از سنت و روش اصول اسلامی بیرون شدند!؟ رویه‌های نیکان را کنار گذاشتند! با ناتوانی و سستی گرفتار گشتند، دل‌ها سوخته شد! قربانی بیگانگان شدند، دیگر توانانی آن را ندارند که از شرق

دفاع کنند، هیچکس را ندارند که آنان را از خواب خرگوشی بیدار کند، گمراهان را براه راست رهبری نماید انالله وانا الیه راجعون.

اینها نمونه‌های از سخنان پرشور سید در آن روزها بود، مانند صدای گلوله در گوش جوانان و هوشمندان مصر، هند، ترکیه، اندونزی، جاوه، پاکستان، عراق عرب، سوریه، مراکش الجزایر، ایران و افغانستان طنین انداز شد، همه بسوی دعوای کراسی پیش رفتند.

قاجاریه، خلافت عثمانی، حکومت فرزندان محمد علی پاشا، استعمار فرانسه و انگلیس و هلند از بین رفت همه آزاد شدند، در آن روزها آیا سید جمال‌الدین از بیداری شرق مأیوس گردید؟ هرگز! هرگز! دید که درخت کهنسال جهان اسلامی کم‌کم خشک میشود و در خلال آن شاخه‌ها، برگ‌های سبز میروید، پس از آن پژمردگی خندان و شاداب میگردند!! این درخت کهنسال بارور که برگهای کهنه و پوسیده‌ای را در بر دارد آیا این برگهای سبز پراکنده زندگانی نوینی را بجهان اسلامی و شرق نزدیک نوید میدهد، با این برگهای سبز بهار شرق بزودی خواهد رسید؟!

ریشه این درخت کهنسال خشک نخواهد شد، زنده و جاوید خواهد ماند؟! سید فداکاری کرد، همه نوع کوشش و تلاش نمود تلخی و شیرینی زندگانی را مانند ابن‌خلدون چشید. این دودانشمند بزرگ اسلامی فرزندی از خود بیادگار نگذاشتند ولی ابن‌خلدون کتاب مقدمه مشهور خود را بیادگار گذاشت که بهمه زبانهای زنده دنیا ترجمه و شرح شد سید جمال‌الدین مشهور با فغانی کتابی که شایسته بحث و انتقاد باشد از خود بیادگار نگذاشت.

«بارها مجموعه مقالات فارسی و عربی او چاپ و منتشر شده است.»

ولی جامعه مسلمانان را از خواب غفلت بیدار کرد و مردم شرق نزدیک را بسوی زندگانی و رستگاری رهبری نمود، ایران مشروطه شد، از زیر استبداد بیرون آمد، پاکستان استقلال یافت هند از چنگال بیگانه بیرون آمد کشور اندونزی آزاد شد، الجزایر مستقل گردید، تحولات، اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و علمی با دست تربیت شدگان مدرسه‌های ابن‌خلدون و سید جمال‌الدین گسترش یافت.